



Article Type: Research paper

Relations between Iran and the Eurasian Union from the Perspective of Critical Geopolitical Theory

Shirin Masoudi¹, *Kayhan Barzegar², Davood Kiani³

1. Department of International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3. Department of International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Article Info.

Received: 2024/7/26

Accepted: 2025/3/8

Available Online: 2025/6/10

Keywords:

Iran, Eurasia, critical geopolitics, connectivity.

* Corresponding Author:

Shirin Masoudi, Ph.D.

Address: Department of International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

E-mail:

K-barzegar@iau.ac.ir

Abstract

In the new form of regionalism, the completion or integration of local economies is not only the main criterion for advancing foreign policy, but the main goal is to strengthen transit and connectivity or, in fact, the regional goods transfer chain. In this article, we have collected data using the qualitative method and in the framework of critical geopolitics, and we have used the content analysis method. This article is based on the premise that by changing the approach to connecting Iran, it can become the axis and center of connection and transit of goods or a hub between several countries and regions around it, and help to expand its relations with the Eurasian Union; It answers the question of how the connection can be used as a tool to advance economic goals in the wider relations between Iran and Eurasia. In response to this question, the current article believes that connectivity and geography are not opposites, but are complementary to each other, and because Iran is located in the regional and global geopolitical highway, Iran's special geographical position and being in the north-south and east-west corridors. And connecting the Middle East, Asia and Europe, it has provided a special position in the field of transit, which can organize its economy as a transit center and connection of goods. In fact, the world is moving towards a global network civilization where the map of connected corridors replaces the traditional maps of national borders. These networks are creating complex systems that transcend national borders and redefine geopolitical relations

How to Site:

Masoudi, S, Barzegar, K. and Kiani, D. (2025). Relations between Iran and the Eurasian Union from the Perspective of Critical Geopolitical Theory. The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, 7(1), 214-242.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

روابط ایران و اتحادیه اوراسیا از منظر نظریه ژئوپلیتیک انتقادی

شیرین مسعودی^۱، * کیهان برزگر^۲، داوود کیانی^۳

۱. گروه روابط بین الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه روابط بین الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. گروه روابط بین الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۱ آبان ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

چکیده

امروزه کشورها تلاش می‌کنند از طرق مختلف و با اتکا به روش‌های نوین از جمله توجه به مزیت‌های رقابتی‌ای که از آن بهره‌مند هستند، مسائل منطقه‌ای خود را حل و فصل کنند. در این راستا، همگرایی منطقه‌ای به عنوان یک استراتژی مهم می‌تواند آن‌ها را علاوه بر دستیابی به بازارهای منطقه‌ای و جهانی در حل و فصل مسائل مبتلابه تجاری و اقتصادی یاری دهد. پس از شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای، گام بعدی کم‌رنگ کردن خطوط مرزی و تشکیل بلوک‌های تجاری با کشورهای هدف است که این امر زمینه‌ساز توسعه روابط تجاری و همگامی با فرایند جهانی شدن شده و موجب باز شدن اقتصاد کشورها می‌شود به نحوی که می‌توان از این مزیت در مراحل بعد نیز بهره برد. در همین راستا، به نظر می‌رسد تشکیل یک شبکه جهانی که در آن نقشه‌های کریدورهای متصل، جایگزین نقشه‌های سنتی مرزهای ملی شده در دستور کار جهانی قرار گرفته است. این شبکه‌ها در حال ایجاد سیستم‌های پیچیده‌ای هستند که از مرزهای ملی فراتر می‌روند و روابط ژئوپلیتیکی را بازتعریف می‌کنند. به همین جهت، در این شکل نوین، از منطقه‌گرایی تنها برای تکمیل یا ادغام اقتصادهای محلی آن هم صرفاً برای پیشبرد سیاست خارجی استفاده نمی‌شود، بلکه می‌توان آن را در راستای تقویت راه‌های ترانزیتی و اتصالی یا همان زنجیره انتقال منطقه‌ای کالا به عنوان یک هدف مهم به کار برد. در این راستا، مقاله پیش رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و پس از توصیف عناصر اصلی نظریه ژئوپلیتیک انتقادی و بررسی نقش آن در ارتباطات اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان از اتصال به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف اقتصادی در گسترده روابط ایران و اوراسیا استفاده کرد؟ مقاله حاضر در پاسخ به این سوال مهم معتقد است؛ موقعیت ویژه و کم‌ظنیر جغرافیایی ایران ظرفیت و فرصت بسیار مناسبی را در اختیار این کشور قرار داده است تا بتواند با بهره‌مندی از موهبت قرارگیری در مسیر کریدورهای شمال - جنوب و شرق - غرب به عنوان شاهراه ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی نقش مهمی در اتصال خاورمیانه، آسیا و اروپا داشته باشد و در پرتو محوریتی که در ترانزیت و اتصال کالا پیدا می‌کند، اقتصاد خود را نیز سروسامان ببخشد.

کلیدواژه‌ها:

ایران، اوراسیا، ژئوپلیتیک
انتقادی، اتصال.

* نویسنده مسئول:

دکتر کیهان برزگر

نشانی: گروه روابط بین الملل،
واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه
آزاد اسلامی، تهران، ایران
پست الکترونیک:

K-barzegar@iau.ac.ir

استناد به این مقاله:

مسعودی، شیرین، برزگر، کیهان و کیانی، داوود. (۱۴۰۴). روابط ایران و اتحادیه اوراسیا از منظر نظریه ژئوپلیتیک انتقادی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۱۷(۱)، ۲۱۴-۲۴۲.

۱. مقدمه

واژه ژئوپلیتیک حکایت از ارتباط بین جغرافیا و سیاست دارد. در واقع این دانش که در دوره رقابت امپریالیستی بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۴۱ میلادی توسط بزرگانی چون راتزل، ماهان، کیلن و مکیندر متولد شد، بر مزیت‌های طبیعی مکان‌ها و موقعیت‌های خاص برای شکل فضایی و رشد کشورها تأکید داشت و با چنین نگاهی بین جغرافیا و سیاست پیوند برقرار کرد. (Ahmadipour, 2002 & Badiei) بدین سبب، امروزه در رویکرد ژئوپلیتیک در کنار حکومت‌ها عوامل دیگری نظیر سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای و غیردولتی و احزاب و ... نیز نقش‌آفرینی می‌کنند. در این فهم از ژئوپلیتیک، حکومت محوری صرف، کنار گذاشته شده و عوامل دیگری نظیر موارد مورد اشاره نیز به آن اضافه شده است. (Flint, 2006: 23) نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در دوره حاضر، چهارچوب‌های نظری رقابت‌های ژئوپلیتیک بیشتر ماهیتی اقتصادی- تجاری به خود گرفته‌اند و در پی آن فضای گفتمانی جدیدی در قالب ژئوپلیتیک انتقادی شکل گرفته که در آن عناصر نوینی تأثیرگذار شده‌اند و در میان این عوامل، سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای (به‌ویژه آن‌هایی که اهداف اقتصادی را دنبال می‌کنند) نقش ویژه و موثرتری یافته‌اند. اتحادیه اقتصادی اوراسیا را می‌توان یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها و اتحادیه‌هایی دانست که در راستای تولید گفتمان ژئوپلیتیک انتقادی و با کاربست اقتصادی و تجاری‌ای که از آن برخوردار است ظرفیت ویژه‌ای را برای کشوری نظیر ایران به دلیل دارا بودن موقعیت خاص ژئواستراتژیک و مزایای کم‌نظیر ارتباطی و ترانزیتی و نیز اقتصادی و در راستای تولید گفتمان ژئوپلیتیک انتقادی فراهم کرده است. اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU)، که در سال ۲۰۱۴ و با عضویت ابتدایی روسیه و بلاروس و قزاقستان تشکیل شد، یک اتحادیه اقتصادی است که با هدف ایجاد فضای واحد اقتصادی؛ توسعه بازار مشترک و دستیابی به حرکت آزاد کالا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو؛ کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه‌های حمل و نقل مواد خام؛ ترویج رقابت سالم در بازار مشترک و سیاست‌های مشترک در کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل و نقل تاسیس شده است. (<https://ixport.ir>)

گسترش پدیده جهانی شدن اقتصاد سبب شد تا روابط و همکاری کشورها برای تحصیل منافع در قالب همکاری‌های منطقه‌ای در دستور کار بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشور ایران قرار گیرد. تعامل با چنین کشورهایی ایران را در ایجاد زمینه‌های لازم برای تجارت ترجیحی و همگرایی اقتصادی با خود مشتاق کرده است. برای کشورهای در حال توسعه مانند

ایران، که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آنها در اقتصاد جهانی باشد. ویژگی‌های جغرافیای سیاسی ایران در حفاصل منطقه آسیای مرکزی، خزر، خلیج فارس و غرب آسیا همواره زمینه‌های بالقوه‌ای را برای پیشبرد اهداف اقتصادی منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران ایجاد کرده است. (Alavi Far, 2016: 2) اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) یک سازمان بین‌المللی برای ادغام اقتصاد منطقه‌ای است که هدف اصلی آن تلاشی در مسیر تحقق پروژه "همگرایی اوراسیا" است. بدین سبب لازم است پیامدهای این روند در ساختار سیاسی و اقتصادی منطقه و نیز فرصت‌ها و چالش‌هایی که برای کشورمان ایران ایجاد می‌کند، کنکاش شود.

از این‌رو، مقاله پیش رو در چهارچوب ژئوپلیتیک انتقادی، سعی در پاسخ به این پرسش مهم دارد که چگونه می‌توان از ظرفیت اتصال به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف اقتصادی و تبدیل ایران به‌عنوان مرکز ترانزیت و اتصال کالا، در گسترش روابط این کشور با کشورهای منطقه اوراسیا استفاده کرد؟

بدین منظور، پس از طرح مباحث نظری مربوط به گفتمان ژئوپلیتیک انتقادی و نقش آن در روابط میان کشورها، ژئوپلیتیک اتصال، همچنین تاریخچه پیدایش اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ساختار و نهادهای مدیریتی این اتحادیه و حضور ایران به‌عنوان شاهراه ژئوپلیتیکی و قرار گرفتن در کریدورهای بین‌المللی به‌عنوان مرکز اتصال کالاها بررسی می‌شود و در نهایت بر نظرات و پیشنهادها پاراگ‌خانا که بر شناسایی و درک این روند در کنار بهره‌گیری از قدرت اتصال (که روزه‌روز پیچیده‌تر و درهم‌تنیده‌تر می‌شود) و توجه به وابستگی متقابل و همکاری‌ها که برای هدایت چالش‌ها و فرصت‌های قرن بیست و یکم از طریق ساخت شبکه‌های حمل و نقل، انرژی، ارتباطات و تجارت جدید با پیچیدگی‌هایی که دارند به سوی گذار از مرزهای ملی و بازتعریف روابط ژئوپلیتیکی پیش می‌روند تاکید می‌کند و این روند را برای ساختن آینده‌ای روشن لازم و ضروری می‌داند به تحلیل ارتباط ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا در این چهارچوب نظری پرداخته و ضمن پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، چالش‌ها و فرصت‌های مربوطه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

بدین منظور، پس از بررسی مباحث نظری مرتبط با گفتمان ژئوپلیتیک انتقادی و نقش آن در روابط میان کشورها، مفهوم ژئوپلیتیک اتصال، همچنین تاریخچه شکل‌گیری اتحادیه

اقتصادی اوراسیا و ساختار و نهادهای مدیریتی آن، به جایگاه ایران به عنوان شاهراه ژئوپلیتیکی و نقش آن در کریدورهای بین المللی به عنوان مرکز اتصال کالاها پرداخته می شود. در ادامه، بر دیدگاه‌ها و پیشنهاد‌های پاراگ خانا تأکید می شود؛ دیدگاه‌هایی که بر شناسایی و درک این روندها، بهره‌گیری از قدرت اتصال - که روز به روز پیچیده تر و درهم تنیده تر می شود - و توجه به وابستگی متقابل و همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأکید دارند. او این عناصر را برای هدایت چالش‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌های قرن بیست و یکم، از مسیر ایجاد شبکه‌های نوین حمل و نقل، انرژی، ارتباطات و تجارت، ضروری دانسته و آن‌ها را گامی در جهت گذار از مرزهای ملی و بازتعریف روابط ژئوپلیتیکی می داند. در نهایت، با تکیه بر این چهارچوب نظری، ارتباط ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا تحلیل و ضمن پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو بررسی می شود.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون آثاری چند در زمینه مباحث مربوط به ژئوپلیتیک انتقادی و همچنین به طور خاص در خصوص تأثیرات متقابل اتحاد‌های منطقه‌ای به ویژه اتحادیه اقتصادی اوراسیا در روابط میان کشورهای عضو و همسایه، به ویژه ایران، به رشته تحریر درآمده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

یکی از مهم ترین اثرات مکتوب، کتاب مشهور «ارتباط گرایی، ترسیم آینده تمدن جهانی» به نویسندگی پاراگ خاناست. او در نوشته خود بر این نکته تأکید دارد که در طول زمان، بحث قلمرو به تدریج از مفهومی جغرافیایی به مفهومی شبکه‌ای تبدیل می شود؛ به این معنا که هر روز که می گذرد در مقایسه با روز قبل، کم معناتر است که بخواهیم قدرت و قلمرو خود را براساس واحدهای جغرافیایی (مثلاً کیلومتر مربع) بسنجیم. امروز این سوال کلیدی تر است که به کجاها وصلیم و به کجاها وصل نیستیم؟ با کدام سیستم‌ها در ارتباط هستیم و رابطه ما با کدام سیستم‌ها قطع است؟ با مطالعه بیشتر و دقیق تر کتاب می بینیم که پاراگ خانا قصد ندارد در همین نقطه متوقف شود و می کوشد علت شکل گیری این وضعیت، شاخص‌های سنجش این وضعیت و نیز تأثیرات این جغرافیای جدید بر آینده انسان را بررسی و تحلیل کند. (Khanna, 2016)

پژوهش دیگری که می توان از آن نام برد مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا در موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران» است که حجت مهکویی و مهناز گودرزی به

رشته تحریر درآورده‌اند. آن‌ها در مقاله خود به این پرسش پاسخ می‌دهند که اتحادیه اقتصادی اوراسیا و عضویت ایران در آن چه تأثیری در موقعیت ژئواکونومیک ایران دارد؟ آن‌ها که برای بررسی سیاست و تأثیر منطقه‌گرایی در موقعیت ژئواکونومیک ایران از نظریه‌ها و رویکردهای ژئواکونومیک و همگرایی اقتصادمحور استفاده کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که در کنار هم‌جواری ایران با کشورهای عضو اتحادیه، با عضویت این کشور در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، موقعیت ژئواکونومیک ایران بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. (Mahkoui & Goodarzi, 2019)

همچنین احمدی‌پور و بدیعی (۱۳۸۱) مقاله دیگری با عنوان «ژئوپلیتیک انتقادی» نگاشته‌اند. این نوشتار با یادآوری مراحل متمایز سیر مفهوم ژئوپلیتیک، که در طی قرن بیستم برای معنا بخشیدن به ارتباط میان جغرافیا و سیاست صورت گرفته، به علل دگرگونی در ساختار نظام جهانی از دید نظریه‌پردازان مختلف پرداخته است. برداشت آن‌ها این است که ارتباط بین ویرانی‌های ناشی از جنگ‌های جهانی با مفهوم ژئوپلیتیک منجر به آن شد که این واژه برای یک تا دو دهه مورد استفاده قرار نگیرد. نتیجه این افول، جدا شدن جغرافیای سیاسی از ژئوپلیتیک بود. در دوران جنگ سرد، ژئوپلیتیک تحت تأثیر رقابت دو ابرقدرت قرار گرفت و در سال ۱۹۷۵ به دنبال ظهور دیدگاه جدیدی با عنوان ژئوپلیتیک انتقادی مفهوم ژئوپلیتیک احیا شد. در قالب ژئوپلیتیک انتقادی به جای تمرکز روی شناخت تأثیر عوامل جغرافیایی به شکل‌دهی سیاست خارجی اهمیت لازم داده می‌شود.

صادقی اول و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «ژئوپلیتیک انتقادی و تحلیل رویکرد ترکیه» بیان می‌کند که ازجمله مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار در موقعیت کشورها فضا، قدرت و هویت است که عناصر اصلی قلمروسازی گفتمانی در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی را تشکیل می‌دهد و در عصر جدید کشورها و بازیگران مختلف از آن‌ها به انحاء مختلف بهره می‌گیرند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد براساس عناصر ژئوپلیتیک انتقادی، دولت ترکیه درصدد برآمد تا با حمایت نامحسوس از داعش، بر پایه استعاره قدرت، جایگاه منطقه‌ای و قدرت سیاسی محور مقاومت، به‌ویژه ایران، را تضعیف کند؛ طبق استعاره فضا، تمایلات فدرالیستی اکراد را تحت الشعاع قرار دهد و سرانجام براساس استعاره هویت، ضمن غیریت‌سازی و تضعیف تفکر شیعی، به تدریج هویتی را از اسلام به نمایش بگذارد که افزون بر بازتولید رگه‌هایی از نوستالژی عثمانیسم، هویت‌گرایی اسلامی و منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه را نهادینه‌تر کند.

دکتر سید حسین میرفخرایی (۱۳۹۴) در مقاله خود تحت عنوان «اتحادیه اقتصادی اوراسیا و الزامات ژئواکونومیک آن برای ایران در پاسخ به این پرسش که الزامات ژئواکونومیک ایران پس از تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا چیست؟» به ذکر ابزارهای ژئواکونومیک ایران در اوراسیا پرداخته و معتقد است که تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا یک جهت‌گیری ژئوپلیتیک در چهارچوب رقابت‌های اقتصادی است و برای ایران نیز در منطقه مجموعه‌ای از الزامات ژئواکونومیک را به همراه دارد.

در این فرایند، راهبردهای دولتی براساس مدل‌های اقتصادی تدوین شده تا اقتصادهای اوراسیایی و شرکت‌های ملی و بخش‌های خصوصی این دولت‌ها بتوانند سهم بیشتری از بازارهای هدف را کسب کنند، به فناوری‌های خاص دست یابند و به سطح اشتغال کامل نزدیک شوند. رسیدن به این اهداف می‌تواند عنصر قدرت را در عصر فروکش کردن تقابلات نظامی در خدمت کشورهای منطقه اوراسیا قرار دهد. این رقابت‌های پیچیده در مجاورت مرزهای شمالی ایران رخ می‌دهند که از منظر روابط راهبردی و ارتباطات اقتصادی همواره یکی از مناطق پرارتباط با ایران بوده است. بنابر سنت‌های پایدار رقابت ژئوپلیتیک و قوانین نوین رقابت اقتصادی، ایران از تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا تأثیر پذیرفته و باید به الزامات اقتصادی جدید پس از تشکیل آن به چشم قواعد ژئواکونومیک بنگرد.

او در مقاله خود نتیجه می‌گیرد که این الزامات در صورتی که موردتوجه قرار نگیرند، در منطقه اوراسیا از ایران یک بازیگر تبعی خواهند ساخت که در آن صورت باید فرایند حضور اقتصادی ایران در این منطقه را تضعیف شده توصیف کرد. الزامات ژئوپلیتیک ایران با ابزارهای اقتصادی در منطقه اوراسیا باید با توجه به منطق ژئواکونومیک جاری، محدودیت‌های استراتژیک و درنهایت الزامات و محدودیت‌های اقتصادی و تجاری ایران تدوین شود. (Mirfakhrai, 2016)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بررسی‌ها حاکی از آن است که تاکنون اثر مستقلى که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی به موضوع مورد بحث یعنی روابط ایران و اتحادیه اوراسیا و چگونگی بهره‌برداری از مزیت‌های اتصالی ترانزیتی به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف اقتصادی ایران پرداخته باشد نگاشته نشده است.

۳. چهارچوب نظری: ژئوپلیتیک انتقادی

ژئوپلیتیک ارتباط بین جغرافیا و سیاست است. درواقع اولین بار مجموعه نظریات مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی در آثار «اگنیو» و «کوربریج» در سال ۱۹۸۹ میلادی و دالبی در سال ۱۹۹۱ میلادی متولد شد و نمود خود را در قالب مفهوم قلمروسازی گفتمانی نشان داد که در تعریف آن گفته شده فرایندی است که بر مبنای آن، افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، گفتمان‌هایی را تولید می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف یا مستقیم برای کنترل فضا فراتر می‌روند. با این تعریف، قلمروسازی گفتمانی در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی شامل روابط عملی میان فضا، قدرت و هویت است. در اینجا بر مبنای نگره‌های ژئوپلیتیک انتقادی برخی از ممیزات سه عنصر فوق بررسی می‌شود.

الف- قدرت: قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی بر مبنای نگرش اندیشمندانی چون نیچه و دلوز یا فوکو قابل بررسی است. بدیهی است که این طرز بینش در روابط بین دولت‌ها با یکدیگر و حتی در روابط آنها با بازیگران مختلف نظام بین‌الملل قابل بررسی است، زیرا قائلان به ژئوپلیتیک انتقادی، بیش از تکیه بر تعیین نقش جغرافیا در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، به دنبال کشف و تحلیل تصاویر ذهنی سیاستمداران هستند.

ب) فضا: فضا که معمولاً در ادبیات پست‌مدرن به‌عنوان نتیجه تعیین مرزهایی بین گروه‌های اجتماعی برای شناسایی و حفظ انسجام معنا می‌شود، اگرچه مطابق با تعبیر زیمل دربردارنده عناصری کلیدی مثل انحصاری بودن (به معنای تسلط قدرت سلط بر قلمرو یا سرزمین)، مرز (به‌سان واقعیتی فیزیکی و مادی و تنظیم‌گر روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی) و مجاورت فضایی (به معنای فضای تکوین‌بخش حسن مجاورت بین مردم) است. (Afzali et al., 2014: 33-34)

درواقع اهمیت فضا در مباحث ژئوپلیتیک انتقادی بیشتر آنجا خود را نشان می‌داد که اتوتایل در کتاب خود «ویژگی ژئوپلیتیک پست‌مدرن» از واژه هرمنوتیک فضایی استفاده می‌کند و معتقد است در جغرافیای پست‌مدرن عامل فضا در پیوند با زمان معنا می‌گیرد و فضا از زمان‌های مختلف تحت تأثیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و در قالب متن‌های زبانی قابل تفسیر است. (Afzali & Kayani, 2011: 114)

ج) هویت: گفته می‌شود هویت حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسان‌هاست؛ یعنی هویت امری طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه ساخته می‌شود بنابراین بر ساخته‌ای معرفتی است. در اینجا صرف نظر از مباحث نظری مرتبط با شناخت هویت می‌توان گفت در گفتمان‌های ژئوپلیتیکی هویت و ذهنیت سوژه در راستای دوقطبی «ما» و «آنها» سامان می‌یابد؛ یعنی هویت‌یابی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند که خود شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است. (Motaghi & Rashidi, 109: 2014) از طرف دیگر دولت‌ها در صدد بازاندیشی در هویت خود نیز بر می‌آیند، مثلاً آدلر در همین زمینه با تکیه بر هزینه دولت‌ها اعتقاد دارد که توجه دولت‌ها به هویت، بیانگر آن است که کشورها نیز مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسته‌های ارزشی خود در جهان هستند.

با تأکید این سه عنصر و با استناد به حلقه اتصال در صدد هستیم سه عنصر فضا، قدرت و هویت را در تحلیل عملکرد ایران به عنوان مرکز و نقطه اتصال کالا تحلیل کنیم. واقعیت‌های حوزه ژئوپلیتیکی ایران بیانگر آن است که پنج حلقه ژئوپلیتیکی در حوزه امنیت ملی ایران قرار دارد که عبارت‌اند از کشورهای حوزه خلیج فارس، کشورهای غرب آسیا، کشورهای غرب ایران، کشورهای ناحیه قفقاز، آسیای مرکزی و حوزه شرق افغانستان، پاکستان و هند. به همین دلیل ضرورت‌های استراتژیک امنیتی ایجاب می‌کند که زمینه‌های قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای هر حوزه شکل بگیرد. (Barzegar, et al., 2017: 28)

از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، کشورها و حکومت‌ها تنها عامل ژئوپلیتیکی محسوب نمی‌شوند، بلکه ممکن است احزاب و گروه‌های سیاسی و بازیگران غیردولتی نیز یک عامل مهم ژئوپلیتیکی محسوب شوند و با توجه به اینکه یکی از تحولات مهم در نظریه ژئوپلیتیک، شیفت درون پارادایمی از ژئوپلیتیک سنتی به انتقادی است، منطقه‌گرایی نوین یکی از گزاره‌های مهم در این شیفت محسوب می‌شود که فضای ژئوپلیتیکی جهانی را دستخوش تغییر کرده است. در واقع منطقه‌گرایی در عرصه ژئوپلیتیک، سبب شکل‌گیری بازیگرانی جدید در نظام بین‌الملل با هدفی واحد شده و بازیگران غیردولتی به نام اتحادیه‌های اقتصادی، یکی از ویژگی‌های اتحادیه‌های اقتصادی ماهیت فراسرزمینی است. اتحادیه اقتصادی اوراسیا یکی از این بازیگران است؛ اتحادیه‌ای متشکل از کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، ارمنستان و ایران که در آن بدون توجه به تحریم‌ها توانسته‌اند به صادرات و واردات کالا پردازند. ایران با قرار

گرفتن در چهارراه کریدورهای بین‌المللی می‌تواند به‌عنوان کانون اصلی ترانزیت کالا عمل کند و از آن در راستای تقویت ژئوپلیتیک منطقه‌گرایی نوین حمایت و فعالیت کند بنابراین می‌توان گفت ایران می‌تواند بر ژئوپلیتیک منطقه‌گرایی اثر بگذارد و اقدام به ایجاد مرکزیت واحد و سازمان‌دهی زنجیره اتصال کالا کند؛ یعنی با قرار گرفتن در کریدور شمال- جنوب و شرق- غرب به‌عنوان نقطه اتصال کالاها عمل کند. پس جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این ظرفیت در راستای منافع ملی و اقتصادی خود استفاده کند و اقتصاد خود را سروسامان و بهبود بخشد. با توجه به تشابه ساختار روابط ژئوپلیتیک با مدل اقتصادی والرشتاین، مرکزیت ایران در این کریدورها را می‌توان مورد توجه قرار داد و بررسی کرد. در کریدور شمال- جنوب که از بمبئی آغاز می‌شود و تا مسکو ادامه می‌یابد از نقطه نظر ژئوپلیتیکی می‌توان این کشورها را مکمل‌های فضایی ایران در نظر گرفت که به حوزه ذی‌نفوذ کریدوری ایران تعلق دارند و بقیه کشورها (عضو اتحادیه اوراسیا) را به‌عنوان بازیگران فرعی و غیررسمی که به کریدورها دسترسی ندارند در فضای پیرامونی ایران در نظر گرفت، براین اساس، ایران در منطقه کریدور به‌عنوان یک قدرت محسوب می‌شود. همچنین از نقطه نظر هویت می‌توان گفت، ایران با بسیاری از کشورهای اتحادیه اوراسیا و سرزمین‌های خارج نزدیک روسیه مانند تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان قرابت فرهنگی تاریخی و هویتی دارد بنابراین جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با توسعه زیرساخت‌ها و تقویت راه‌های جاده‌ای، ریلی و دریایی به‌عنوان مرکز ترانزیت کالا قرار بگیرد و باعث تغییر و تحول در نظام اقتصادی خود شود.

۴. تحول و تکامل اتحادیه اوراسیا در روند زمان

ریشه نظری تکوین اتحادیه اقتصادی اوراسیا را باید در پیشنهاد نور سلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان، در سال ۱۹۹۴، درخصوص تکوین بلوک تجاری منطقه‌ای جست‌وجو کرد. در سال ۱۹۹۵، بلاروس، قزاقستان و روسیه، کمی بعد قرقیزستان و تاجیکستان نخستین توافق‌نامه را برای تأسیس یک اتحادیه گمرکی امضا کردند. در سال ۱۹۹۶، معاهده‌ای بین کشورهای بلاروس، قزاقستان، روسیه و قرقیزستان امضا شد که طی آن روی اتحاد اقتصادی کشورهای عضو و ایجاد بازارهای مشترک برای تبادل کالا، خدمات حمل‌ونقل، گردش اطلاعات و نیز انرژی تأکید شده بود. در سال ۱۹۹۹، بلاروس، قزاقستان، روسیه، قرقیزستان و تاجیکستان صحبت‌های اولیه درخصوص معاهده اتحادیه گمرک و فضای مشترک اقتصادی را امضا کردند تا زمینه ایجاد اتحادیه گمرکی اوراسیا و فضای مشترک اقتصادی را در سال‌های بعدی فراهم کنند. (Alavi

5: Far, 2016) دهم اکتبر ۲۰۰۰، کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان جامعه اقتصادی اوراسیا را که شکل توسعه یافته تر اتحادیه گمرکی بود، بنیان گذاشتند. پس از تصویب سند تأسیس آن در پارلمان کشورهای عضو، از ماه می سال ۲۰۰۱ میلادی، جامعه اقتصادی اوراسیا به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۲۰۰۲ نیز مولداوی و اوکراین و در سال ۲۰۰۳ ارمنستان به عنوان اعضای ناظر به عضویت این جامعه درآمدند. همگرایی اقتصادی در حوزه اوراسیای مرکزی در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ بر محور جامعه اقتصادی اوراسیا قرار داشت. (Sajadpour & Soleimani Darchagh, 2016: 105)

از سال ۲۰۰۷، اجرایی شدن اتحادیه گمرکی اوراسیا و نیز تشکیل فضای واحد اقتصادی در این منطقه ایجاد شد. بر این اساس، اتحادیه گمرکی اوراسیا به معنی راه اندازی برنامه مبتنی بر کدهای گمرکی مشترک، تعرفه گمرکی یکسان، سیستم‌های حفاظتی برای بازار داخلی، یک سیستم مشترک برای تجارت خارجی و محیط قانونی مشترک یا معافیت عوارض گمرکی و رفع محدودیت‌های اقتصادی را شامل می‌شد. (Tabac, 2016: 26) در اکتبر ۲۰۱۱، سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس در خصوص تأسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیا با یکدیگر توافق کردند.

نام ایران نیز برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا نخستین بار در ماه می سال ۲۰۱۵ مطرح شد که کمیسیون اقتصادی اوراسیا اولین حرکات در راستای امضای یک توافق نامه تجارت آزاد را اعلام کرد. اتحادیه اوراسیا یکی از مهم ترین گروه بندی ها در همسایگی ایران است که دارای نقاط مشترک، فرهنگی، سیاسی و ژئوپلیتیک با ایران و از اهمیت ویژه ای برای این کشور برخوردار است. این اتحادیه با جمعیتی بیش از ۱۸۳ میلیون نفر، ۶/۲ درصد از جمعیت جهان را داراست. (Trade Promotion Organization of Iran, 2022)

توافق با اتحادیه اقتصادی اوراسیا یکی از مهم ترین تجربه های جدی ایران در توافق با یک اتحادیه اقتصادی منطقه ای است. روسیه علاوه بر تشکیل اتحادیه گمرکی و فضای مشترک اقتصادی تلاش کرده با راه اندازی صندوق ضدبحران، ایجاد مرکز فناوری های برتر و نیز شورای کسب و کار در قالب جامعه اقتصادی اوراسیا همگرایی اقتصادی بیشتری را برای آن رقم زند. (Mankoll, 2011: 18-20)

۴-۱. اوراسیا و شبکه جهانی

ادغام منطقه ای یا یکپارچگی منطقه ای یک روند کلیدی در توسعه شبکه جهانی است. اتحادیه

اوراسیا با تجمیع منابع و هماهنگی سیاست‌ها می‌تواند قدرت چانه‌زنی و رقابت خود را در بازار افزایش دهد. با این حال، ادغام‌های منطقه‌ای می‌تواند نگرانی‌هایی را در مورد حاکمیت و دموکراسی نیز ایجاد کند. یکپارچگی موفق منطقه‌ای مستلزم تعادل دقیق بین وحدت و تنوع است. اتحادیه اوراسیا به عنوان یک منطقه مستعد ادغام و اتصال منطقه‌ای نیز این گونه است.

البته شبکه‌های جهانی در برابر اختلال و حمله آسیب‌پذیر هستند. جرائم سایبری، تروریسم و بلایای طبیعی همگی می‌توانند باعث آسیب و هرج و مرج گسترده شوند. خانا استدلال می‌کند که تامین امنیت شبکه‌های جهانی نیازمند رویکردی چند لایه است که شامل اقدامات فنی مانند رمزگذاری و فایروال‌ها و همچنین تلاش‌های دیپلماتیک برای ایجاد اعتماد و همکاری بین کشورها می‌شود. یکی از ویژگی‌های کلیدی شبکه‌های جهانی، پراکندگی و تخصصی شدن روزافزون فرایندهای تولید است. کشورها و شرکت‌ها به جای تولید همه چیز در داخل، به زنجیره‌های ارزش جهانی برای تهیه مواد، تولید محصولات و توزیع آنها به مصرف‌کنندگان متکی هستند. این منجر به سطوح بی‌سابقه‌ای از وابستگی متقابل و پیچیدگی شده است. درک زنجیره‌های ارزش جهانی برای رقابت در بازار جهانی و تضمین انعطاف‌پذیری اقتصادی ضروری است. (Valizadeh, 2016)

یکی دیگر از جنبه‌های جالب شبکه‌های جهانی، اهمیت روزافزون مناطق قطبی به ویژه قطب شمال و قطب جنوب است. ذوب شدن یخ‌ها و بالا آمدن سطح دریاها مسیرهای کشتیرانی و ذخایر معدنی جدیدی را باز می‌کند و این مناطق را به دارایی‌های استراتژیک در رقابت جهانی برای منابع تبدیل می‌کند. در عین حال، تغییرات آب و هوایی خطرات جدی برای اکوسیستم‌های شکننده و جوامع بومی ایجاد می‌کند. خانا بر نیاز به نظارت و همکاری مسئولانه برای ایجاد توازن در توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط‌زیست تأکید می‌کند.

شبکه‌های داده یکی دیگر از اجزای حیاتی اتصال جهانی هستند. از رسانه‌های اجتماعی گرفته تا تراکنش‌های مالی و جریان داده‌ها زیربنای بسیاری از جنبه‌های زندگی مدرن است. با این حال، شبکه‌های داده نیز در معرض سانسور، نظارت و دستکاری هستند. حفاظت از آزادی بیان، حریم خصوصی و حقوق مالکیت معنوی برای حفظ یکپارچگی و باز بودن شبکه‌های داده ضروری است. در حقیقت حمل و نقل جهانی، انرژی و زیرساخت‌های ارتباطاتی، که زنجیره عرضه را به ویژه در شهرهای بزرگ با ایجاد کریدورهای وسیع تبادلات اقتصادی تسهیل می‌کنند،

یک شبکه تمدن جهانی با پویایی‌های پیچیده قدرت ایجاد می‌کنند. مرزهای سیاسی رفته‌رفته کم‌رنگ می‌شوند و شکل‌گیری «زنجیره‌های عرضه جهانی» مهم‌ترین منبع قدرت برای کشورها می‌شود. (Barzegar, et al., 2017) روندهای مختلف ژئوپلیتیکی عبارت‌اند از ظهور چین، افول هژمونی ایالات متحده، قاطعیت روسیه، بی‌ثباتی خاورمیانه و احیای ناسیونالیسم و پوپولیسم. درک این روندها برای پیش‌بینی و پاسخ به ریسک‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیکی حیاتی است که در ادامه بدان‌ها پرداخته خواهد شد. از دیگر سو، فرض اوراسیا به‌عنوان یک منطقه مستعد ادغام و اتصال منطقه‌ای می‌تواند به درک و شناسایی و تحلیل این منطقه به‌عنوان یک ژئوپلیتیک اتصال جهانی کمک شایانی کند. (Muttarak, 2017: 34)

۴-۲. ژئوپلیتیک اتصال جهانی

در دوران جنگ سرد، ژئوپلیتیک تحت تأثیر رقابت دو ابرقدرت قرار گرفت و در سال ۱۹۷۵ به دنبال ظهور دیدگاه جدیدی با عنوان ژئوپلیتیک انتقادی مفهوم ژئوپلیتیک احیا شد. در قالب ژئوپلیتیک انتقادی به جای تمرکز بر شناخت تأثیر عوامل جغرافیایی، به شکل‌دهی سیاست خارجی اهمیت لازم داده می‌شود. مقاله حاضر بیان می‌کند که اتصال به‌عنوان یکی از نتایج زایش نوین در نظریه‌های ژئوپلیتیکی پدید آمده است. یکی از موضوعات محوری «اتصال» تأثیر عمیق ژئوپلیتیک در اتصال جهانی است. در پارادایم جدید، منطق جغرافیا و اتصال سرزمینی و تاریخی برای استفاده بهینه از منابع قدرت برای رشد و توسعه اقتصادی اهمیت بیشتری می‌یابد، چون بر ظرفیت‌های ادغام فعالیت‌های اقتصادی ملی و منطقه‌ای از یک سو و بهره‌برداری از امتیازات ژئوپلیتیک کشورها در عرصه گسترش تبادلات اقتصادی و ایجاد یک محیط امن برای آن تأکید می‌کند. (Barzegar, et al., 2017) خانا استدلال می‌کند که مدل سنتی دولت-ملت‌ها که با یکدیگر بر سر منابع و قلمرو کمیاب رقابت می‌کنند، جای خود را به پارادایم جدیدی از شبکه‌های تجاری، فرهنگ و ارتباطات به هم وابسته و هم‌پوشان داده است. با این حال، این دگرگونی مملو از تنش و درگیری است، زیرا قدرت‌های مستقر به دنبال حفظ سلطه خود هستند و کشورهای نوپا تلاش می‌کنند فضای خود را در نظم جهانی ایجاد کنند.

در عین حال، خانا خاطر نشان می‌کند که ژئوپلیتیک نیز می‌تواند نیرویی برای تغییرات مثبت باشد، مانند زمانی که کشورها برای مقابله با چالش‌های مشترکی مانند همه‌گیری، تغییرات آب‌وهوا و جنایات سازمان‌یافته همکاری می‌کنند. با شناخت ماهیت به هم پیوسته مشکلات

جهانی، سیاست‌گذاران می‌توانند برای یافتن راه‌حل‌های سودمند متقابل با یکدیگر همکاری کنند، حتی اگر آنها در جاتی از فداکاری یا سازش را شامل شوند. او چندین روند کلیدی را که آینده اتصال را شکل می‌دهند، شناسایی می‌کند، از جمله:

ظهور ابرشهرها: شهرها به‌طور فزاینده‌ای به مراکز فعالیت اقتصادی و نوآوری تبدیل می‌شوند و استعدادها و سرمایه‌گذاری‌ها را از سراسر جهان جذب می‌کنند. کلان‌شهرها یا مناطق شهری با جمعیت بیش از ۱۰ میلیون نفر به‌عنوان بازیگران قدرتمند در صحنه جهانی ظاهر می‌شوند.

رشد سرمایه‌داری زنجیره تامین: با طولانی شدن و پیچیده‌تر شدن زنجیره‌های تولید جهانی، کشورها برای کالاها و خدمات به یکدیگر وابسته می‌شوند. این امر منجر به ظهور اشکال جدیدی از همکاری و رقابت بین کشورها شده است.

افول دولت- ملت‌های سنتی: بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی و شبکه‌های جنایی مدل‌های سنتی حاکمیت دولت را به چالش کشیده‌اند. این گروه‌ها اغلب نسبت به دولت‌های فردی نفوذ بیشتری بر امور جهانی دارند.

اهمیت روزافزون امنیت سایبری: با اتکای فزاینده به فناوری‌های دیجیتال، حملات سایبری به‌عنوان یک تهدید بزرگ برای ثبات جهانی ظاهر شده و حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و داده‌ها به یک اولویت برای دولت‌ها و مشاغل تبدیل شده است.

پتانسیل انرژی‌های تجدیدپذیر برای تغییر شکل پویایی قدرت جهانی: تغییر به سمت منابع پاک‌تر انرژی می‌تواند الگوهای موجود وابستگی به منابع را مختل و فرصت‌های جدیدی برای همکاری بین کشورها ایجاد کند.

ژئواکونومیک: در گذشته، قدرت نظامی محرک اصلی قدرت ژئوپلیتیک بود، اما امروزه نفوذ اقتصادی به همان اندازه مهم است. خنای بررسی می‌کند که چگونه کشورهایمانند چین و هند از نفوذ اقتصادی خود برای طرح قدرت نرم و شکل دادن به هنجارهای جهانی استفاده می‌کنند. او همچنین نقش شرکت‌های چندملیتی را در پیشبرد جهانی شدن و تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاستی بررسی می‌کند.

تبادل فرهنگی: شبکه‌های جهانی تبادل فرهنگی و تنوع بیشتر را تسهیل می‌کنند. وقتی مردم به خارج از کشور سفر می‌کنند، تحصیل و کار می‌کنند، ایده‌ها و دیدگاه‌های جدیدی را به جوامع خود باز می‌گردانند. این می‌تواند به افزایش تحمل و درک متقابل منجر شود، اما همین‌طور می‌تواند به تنش‌ها و درگیری‌ها دامن بزند. خانها بر اهمیت ارتقای سواد فرهنگی و گفت‌وگو برای پر کردن شکاف‌ها و تقویت انسجام اجتماعی تاکید می‌کند.

البته باتوجه‌به ویژگی‌های منطقه‌ای نباید وجود تعارضات در این منطقه را نیز نادیده گرفت. درگیری‌ها و منازعات یک تهدید دائمی برای اتصال جهانی هستند، خواه به شکل اختلافات ارضی باشند یا جنگ تجاری یا نبردهای ایدئولوژیک. یافتن راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای این درگیری‌ها مستلزم درک دقیق علل و نارضایتی‌های اساسی و همچنین دیپلماسی خلاقانه و سازش است. او گسترش دامنه حل و فصل منازعه را فراتر از مذاکرات سنتی دولت به دولت شامل جوامع محلی، سازمان‌های جامعه مدنی و بازیگران بخش خصوصی توصیه می‌کند.

تقویت نهادهای بین‌المللی، تقویت مشارکت‌های دولتی و خصوصی، ترویج آموزش و آموزش مهارت‌ها، تشویق به نوآوری و آزمایش و اولویت دادن به پایداری و فراگیری می‌تواند در کاهش تنش‌ها کمک شایانی کند. اجرای این توصیه‌ها به تلاش و اراده سیاسی هماهنگ نیاز دارد، اما او معتقد است که مزایای اتصال جهانی آن را به هدفی شایسته تبدیل می‌کند. (lin, 2018: 3)

۵. اتصال منطقه‌ای در اوراسیا

یکی از جنبه‌های کلیدی چشم‌انداز اتصال و موضوعی که می‌تواند برای منطقه اوراسیا بسیار حائز اهمیت باشد به گسترش مداوم شبکه‌های زیرساخت فیزیکی مانند جاده‌ها، راه‌آهن، بنادر، خطوط لوله و سیستم‌های مخابراتی مربوط می‌شود که به‌عنوان ستون فقرات جهانی شدن عمل می‌کنند. این ارتباطات جریان کالاها، خدمات، سرمایه، داده‌ها و افراد را تسهیل می‌کند و سطوح بی‌سابقه‌ای از تعامل و همکاری را در سراسر مرزها ممکن می‌سازد.

«اتصال» با تکیه بر انبوهی از مثال‌ها و شواهد نشان می‌دهد که چگونه شبکه‌های حمل‌ونقل، انرژی، ارتباطات و تجارت، چشم‌انداز ژئوپلیتیکی را تغییر می‌دهند و مرزهای بین دولت‌ها، فرهنگ‌ها و اقتصادها را محو می‌کنند. (Blanchard & flint, 2017: 28)

۵-۱. ایران مرکز ترانزیت و زنجیره اتصال منطقه‌ای کالا

در شکل نوین منطقه‌گرایی، تکمیل یا ادغام اقتصادهای محلی صرفاً ملاک اصلی برای پیشبرد سیاست‌گذاری خارجی نیست، بلکه هدف اصلی، تقویت ترانزیتی و اتصالی یا درواقع زنجیره انتقال منطقه‌ای کالا است. در اینجا با انتقال مفهومی از مفهوم ادغام اقتصادی به مفهوم نوین زنجیره اتصال منطقه‌ای کالاها مواجه هستیم. برتری ژئوپلیتیکی و مزیت‌های کشورهای در نقطه تمرکز اتصال زیرسیستم‌های مختلف در مناطق اطراف دارای اهمیت است. (Barzegar, 2024: 1) این نقل قول از آدام اسمیت، اقتصاددان قرن هجدهم، به خوبی مزایای اتصال را برجسته می‌کند. او گفته بود: «جاده‌ها، کانال‌ها و رودخانه‌های خوب قابل کشتیرانی، با کاهش هزینه‌های حمل و نقل، نقاط دورافتاده کشور را با مناطق همسایه شهر نزدیک‌تر می‌کند». (Loannou & Wojcik, 2022)

اهمیت منطق اتصال، ماهیت رقابت ژئوپلیتیکی را از جنگ بر سر قلمرو به جنگ بر سر اتصال تغییر داده است. رقابت بر سر اتصال به عنوان یک کشمکش بر سر زنجیره‌های تامین جهانی، بازارهای انرژی، تولید صنعتی، جریان‌های مالی، فناوری، دانش و استعداد است که نشانگر تغییر از جنگ بین سیستم‌ها (سرمایه‌داری در مقابل کمونیسم) به جنگ در یک سیستم زنجیره تامین جمعی است. درحالی‌که جنگ نظامی یک تهدید معمولی است، اتصال یک واقعیت همیشگی است که باید با برنامه‌ریزی اصلی اقتصادی، جایگزین دگرترین نظامی شود. در این معنا، نقشه واقعی جهان نه تنها باید شامل کشورها، بلکه ابرشهرها، بزرگراه‌ها، راه‌آهن‌ها، خطوط لوله، کابل‌های اینترنت و دیگر نمادهای تمدن شبکه جهانی در حال ظهور باشد. در سراسر جهان، هزاران شهر جدید یا مناطق ویژه اقتصادی ساخته شده‌اند تا به اتصال بین جوامع کمک کنند (Khanna, 2016).

در این شرایط پاراگ‌خانا در کتاب «اتصال‌شناسی، نقشه‌برداری از آینده تمدن جهانی» با اشاره به ایران معتقد است که این کشور به چند دلیل مستعد موضوع زنجیره اتصال است. جغرافیای ایران در اوراسیا در این باره می‌تواند در چهارچوب تمدن پارسی مورد توجه قرار بگیرد. منطق اتصال در بین جامعه ایرانی نیز خواهان دارد؛ چه اینکه دو سوم جمعیت ایران زیر 30 سال هستند. ایران همچنین از ضریب نفوذ تلفن همراه کامل و نزدیک به 60 درصد دسترسی به اینترنت برخوردار است و از این نظر بالاترین میزان در غرب آسیاست. با این حال، مهم‌ترین زمینه‌ای که بر لزوم توجه ایران به زنجیره‌های اتصال تاکید دارد، قیمت پایین نفت و انرژی

است. این موضوع می‌طلبد که ایران به سرعت اقتصاد خود را متنوع کند، در زیرساخت‌های مدرن سرمایه‌گذاری کند، بخش‌های صادراتی مانند خودروسازی را ایجاد و در زیرساخت‌هایی مانند بزرگراه‌های باکیفیت و راه‌آهن سرمایه‌گذاری کند، زیرا منطقه‌گرایی در مفهوم اخیر به‌ویژه در بین کشورهایی که به دنبال سرمایه‌گذاری روی پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل خود برای ایجاد یک اقتصاد پایدار مبتنی بر تولید هستند، دنبال می‌شود.

اتصال‌ها و زنجیره‌های تامین در سراسر جهان به لوله‌کشی و سیم‌کشی جهان تبدیل شده‌اند. این زنجیره‌ها به صورت خودمونت‌آژ شده و ارگانیک به هم متصل می‌شوند. آنها در نتیجه فعالیت جمعی انسانی گسترش می‌یابند، منقبض می‌شوند، تغییر می‌کنند، تکثیر می‌شوند و تنوع پیدا می‌کنند. در الگوی اتصال، شهرها بیش از دولت‌ها اهمیت دارند و زنجیره‌های تامین، منابع مهم‌تری از ارتش و نیروهای نظامی خواهند بود که هدف آنها محافظت از زنجیره‌های تامین به جای مرزها خواهد بود.

اتصال رقابتی در واقع مسابقه تسلیحاتی قرن بیست و یکم است. اتصال بهتر به جوامع امکان می‌دهد در واردات و صادرات‌شان تنوع ایجاد کنند. اتصال دیجیتال با غلبه بر جغرافیا به یک ابزار مفید تبدیل شده است. برای مثال صادرات آلمان در منطقه یورو از بیش از 50 درصد به کمتر از 35 درصد کل آن کاهش یافته، درحالی‌که صادرات آن به آسیا در حال افزایش است. منطق اتصال دیجیتال نشان می‌دهد که نزدیک‌ترین روابط اقتصادی بین کشورهای همسایه ایجاد نمی‌شود، بلکه می‌توان فاصله جغرافیایی با صنعت را جایگزین و پیوندهای زنجیره تامین خاص صنعت را برجسته کرد. در درون جوامع نیز نسل نو یا Z بیشتر به اتصال گرایش دارند. 40 درصد از جمعیت جهان زیر 24 سال سن دارند. این بدان معناست که آنها هیچ خاطره شخصی از استعمار یا جنگ سرد ندارند، به همین دلیل اتصال را به‌عنوان ارزش اصلی شناسایی می‌کنند. آنها به‌طور خودکار به نهاد داخلی وفادار نیستند یا در پشت مرزهایی که آنها را از دیگران خارج از کشور جدا می‌کند احساس امنیت نمی‌کنند. این طیف‌ها در امریکا طرفدار عادی‌سازی کامل روابط با کوبا و در کره جنوبی خواهان اتحاد مجدد با شمال هستند. آنها باور دارند که سرنوشت‌شان فقط متعلق به دولت‌های سیاسی نیست، بلکه ارتباط بین آنهاست. (winter, 2021: 24)

منطق اتصال، سیستم جهانی را از تقسیمات به اتصالات و از کشورها به گروه‌ها تغییر

می‌دهد. زیرساخت مانند یک سیستم عصبی، تمام قسمت‌های بدن سیاره را به هم متصل می‌کند. همان‌طور که جهان از امپراتوری‌های یکپارچه عمودی به دولت‌های وابسته به هم به صورت افقی تکامل یافت، اکنون به سمت یک تمدن شبکه جهانی شده در حرکت است که نقشه راهروهای متصل، جایگزین نقشه‌های سنتی مرزهای ملی خواهد شد. با تجارت آزاد فزاینده همراه با اتصال بین دولت-شهرها، هر قاره در حال تبدیل به یک ابرمنطقه یکپارچه داخلی (امریکای شمالی، امریکای جنوبی، اروپا، آفریقا، عربستان، آسیای جنوبی، آسیای شرقی) است. اتصال همچنین جرقه یک انقلاب شناختی را فراهم کرده که به واسطه آن جهانی بودن جایگزین جهانی شدن شده است. در واقع هر چیزی یک بعد جهانی دارد. تنها اندیشه‌های غربی و شرقی غالب نیست، بلکه خرد در هر دو جهت جریان دارد. دانیل بل، نظریه‌پرداز سیاسی کانادا در دانشگاه تسینگ هوا، معتقد است که هارمونی یک مفهوم قابل دوام بین شرق و غرب است، زیرا در اندیشه کنفوسیوس هماهنگی به دنبال نظم صلح‌آمیز و احترام به تنوع در روابط اجتماعی است. (Allen, 2003: 7)

نیروهای موثر در منطق اتصال

منطق اتصال توسط برخی نیروها در درون جوامع و خارج از آنها ایجاد می‌شود. برخی از این نیروها عبارت‌اند از:

- واگذاری (تجزیه قدرت به استان‌ها)
- شهرنشینی (اندازه و قدرت روبه رشد شهرها)
- رقیق شدن (ترکیب ژنتیکی جمعیت‌ها از طریق مهاجرت دسته‌جمعی)
- زیرساخت‌های بزرگ (خطوط لوله، راه‌آهن و کانال‌های جدید) که جغرافیا را شکل می‌دهند.
- اتصال دیجیتال (که اشکال جدید جامعه را فعال می‌کند). (Mitchell, 2021: 45)

عوامل تعیین‌کننده در منطق اتصالی

- جایگزینی رقابت اتصالی با رقابت ژئوپلیتیک

در قالب منطق اتصال رقابت ژئوپلیتیک که قرن‌ها بر روابط بین‌الملل حاکم بود، جای

خود را به اتصال رقابتی داد. آنچه مهم‌تر از کنترل مرزهای فیزیکی است، مسیرهای تجاری و زیرساخت‌های فرامرزی است. برای مثال، قدرت چین بر تأمین منافع تجاری و حفاظت از اتصالی که به آن وابسته است متمرکز است. در این راستا، معادله ارتباط بین سیاست داخلی و خارجی چین به این صورت است: امنیت انرژی = رشد اقتصادی = ثبات سیاسی = ادامه حکومت حزب کمونیست. اتصال، به افراد امکان می‌دهد که به مکان‌های دیگری غیر از مکانی که دارند، تعلق داشته باشند یا به مکان‌های متعدد به‌طور هم‌زمان وفادار باشند. این امر هویت فرهنگی را جانشین هویت ملی می‌کند و افراد نه از طریق سیاست، بلکه از طریق بازارها و رسانه‌ها با سایر نقاط ارتباط برقرار می‌کنند. منطق اتصال درواقع ضمن منسوخ کردن گزاره «جغرافیا سرنوشت است» و با ایجاد زیرساخت‌های حمل‌ونقل، ارتباطات و انرژی جهانی، بزرگراه‌ها، راه‌آهن‌ها، فرودگاه‌ها، خطوط لوله، شبکه‌های برق، کابل‌های اینترنت و... گزاره «اتصال سرنوشت است» را شکل داده است.

- امکانات داخلی

در زنجیره اتصال کالاها، امکانات کشورها، ازجمله راه‌ها و بنادر، بسیار مهم هستند. از زمان‌های قدیم، امپراتوری‌ها از بنادر برای دفع مهاجمان استفاده می‌کردند و حتی برای سود بردن از نقش آنها به‌عنوان مجرای عبور به داخل سرزمین، مالیات بر واردات وضع می‌کردند. در قرن پنجم پیش از میلاد، دولت - شهرهای یونان با هم متحد شدند تا ارتش ایرانی خشایارشا را عقب برانند. در طول قرون وسطی، اتحادیه هانسی متشکل از ۱۷۰ بندر تجاری بالتیک و دریای شمال و نیروی دریایی آنها برای دفاع از مدار تجاری اروپا تشکیل شد. هاب یا گذرگاه اتصال بودن هزینه زیادی دارد و رقابت دریایی امروزی را شدیدتر از همیشه می‌کند. حجم محموله‌های جهانی در دو دهه گذشته دو برابر شده و به این لحاظ، بنادر و کانال‌های بزرگ در درون کشورها یا آبراه‌های منطقه‌ای در شرایط ویژه‌ای قرار دارند و حتی بسیاری به فکر گسترش، ارتقا، تعریض و تعمیق آنها هستند. نمونه بارز آن کانال سوئز است که حدود ۲۵ درصد از حمل‌ونقل جهانی از آن عبور می‌کند. گسترش کانال سوئز بزرگ‌ترین کمک مصر به اتصال در سطح جهانی است و افزایش نقش آن در اتصال بین‌قاره‌ای، درآمد حاصل از هزینه ترانزیت آن را تا سال ۲۰۲۰ دو برابر کرد و به ۱۳ میلیارد دلار رساند. پیوند تجاری چین، خاورمیانه و آفریقا در حال حاضر بیش از نیمی از تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است. این امر بدون اجرای پروژه‌های عظیمی مانند احداث بنادر جدید، لایروبی کانال‌ها، ساخت خطوط لوله و استقرار

ابرنفتکش‌ها، که جریان کالا و انرژی عبوری از اقیانوس هند را ممکن ساخته‌اند، میسر نبود. (Chagnizadeh & Razavi, 2022: 18)

- سرمایه‌گذاری داخلی

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های داخلی در تحقق اتصال، از جایگاه بالایی برخوردار است. اتصال نحوه انتقال مناطق از اقتصادهای میلیاردی به تریلیون‌هاست. علاوه بر این، زیرساخت‌ها پایه‌ای برای تحرک اجتماعی و انعطاف‌پذیری اقتصادی هستند. از نظر تاریخی، هزینه‌های زیرساختی ایالات متحده به ازای هر یک دلار سرمایه‌گذاری شده تقریباً ۲ دلار بازگشت داشته است. ده‌ها اقتصاددان برجسته از جمله رابرت شیلر از دانشگاه ییل از سرمایه‌گذاری مبتنی بر زیرساخت به عنوان راهی برای ایجاد شغل و افزایش اعتماد اقتصادی حمایت کرده‌اند. در این راستا، هیچ سرمایه‌گذاری بهتر از اتصال وجود ندارد و مخارج دولت در زیرساخت‌هایی مانند جاده‌ها، پل‌ها و زیرساخت‌های اجتماعی مانند مراقبت‌های پزشکی و آموزش، سرمایه‌گذاری (و نه مصرف) در نظر گرفته می‌شود، زیرا در درازمدت موجب صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌شود.

- مرزها؛ ساختارهای دوگانه در زنجیره اتصال

بر مبنای منطق اتصال، می‌توان کاربرد دوگانه‌ای را برای مرزها قائل شد. از یک طرف، تنها یک‌چهارم تجارت جهانی بین کشورهایی است که مرز مشترک دارند لذا اتصال شرط لازم برای رشد هم در داخل کشورها و هم در بین آنهاست. از طرف دیگر، بستر اصلی اتصال بین کشورها در مناطق مختلف را مرزها تشکیل می‌دهند. منطقه مرزی بین دو کشور بهترین مکان برای دیدن این است که چگونه ارتباط اساساً روابط را از خصومت به همکاری تغییر می‌دهد. برای مثال، تجارت پررونق بین هند و پاکستان و بسیاری از دو کشورهای دشمن نشان می‌دهد که مرزها به ندرت خطوط ثابتی در نقشه‌ها هستند، بلکه بیشتر فیلترهای متخلخلی برای تبادل‌اند. درواقع در منطق اتصال، نیروهای پشت مرزها بسیار قدرتمندتر از موانع مرزی عمل می‌کنند. در اینجا به این نکته می‌رسیم که اتصال و جغرافیا نه متضاد، بلکه مقوم یکدیگر هستند. امریکا و مکزیک یک جغرافیای قاره‌ای مشترک دارند، اما این ارتباط عمیق آنهاست که تقسیم‌بندی سیاسی آنها را به فضایی متقابل ساختاریافته تبدیل می‌کند بنابراین اتصال به معنای جدا نشدن از جغرافیا، بلکه استفاده حداکثری از آن است. منطق اتصال در تمام مناطق گسترش یافته است. این مقوله بیش از همه از احساس نیاز در بین کشورها نشئت گرفته است. برای

مثال، بیش از 30 درصد از تولید ناخالص داخلی امریکا و اروپا از خدمات قابل حمل تولید می‌شود. به علاوه بیشتر شرکت‌ها در امریکا بر این باورند که سود آنها در آسیا طی 5 تا 10 سال آینده افزایش خواهد یافت، اما تنها 13 درصد معتقدند که برتری خود را نسبت به رقبای محلی حفظ خواهند کرد.

- کاهش ریسک اقتصادی

اتصال در درازمدت، ریسک جمعی را کاهش می‌دهد. احتمال قطع جریان مواد خام هنگامی که منابع به طور گسترده توزیع می‌شوند، کاهش می‌یابد. درواقع دیگر نیازی به جنگ منابع نیست. تلاش برای اتصال استراتژیک از راه‌های مختلف می‌تواند منابع را به سراسر جهان منتقل کند. ایجاد مسیرهای تجاری و بنادر ترانزیتی جدید از جمله این راه‌هاست. باز شدن مسیر قطب شمال برای حمل و نقل دریایی و ایجاد شبکه‌های ریلی باری فرااوراسیا در کنار یکدیگر تضمین می‌کنند که در صورت بسته شدن ناگهانی کانال سوئز به دلیل یک حمله تروریستی یا درگیری منطقه‌ای، جریان تجارت جهانی دچار وقفه کامل نشود. (Lin, 2019: 1)

در به کارگیری منطق اتصال برای ایران، باید بر این نکته تأکید شود که در شرایطی که ایران و کشورهای همسایه نه تنها اشتراکات امنیتی و اقتصادی قابل توجهی با یکدیگر ندارند، بلکه اغلب از نظر سیاسی و اقتصادی نیز در تضاد هستند و رویکردهای متفاوتی در تولید امنیت، توسعه و رشد اقتصادی را دنبال می‌کنند، هرگونه گرایش به منطقه‌گرایی در سیاست خارجی به دلیل ناتمام ماندن ساختار اقتصادی ایران و اقتصادهای منطقه (در حوزه انرژی و کالاها) و نبود جذب متقابل فناوری و سرمایه‌گذاری، بی‌نتیجه و در بلندمدت بی‌فایده خواهد بود. این در حالی است که منطقه‌گرایی به عنوان زنجیره اتصال منطقه‌ای کالاها این شرایط را فراهم می‌کند که همه کشورها و قدرت‌های نوظهور در سطح مناطق همچون چین، هند، روسیه، عربستان سعودی، ترکیه و... برای انتقال منطقه‌ای کالاها به عبور از ایران نیاز داشته باشند لذا ایفای نقش فعال سیاسی - امنیتی برای حفظ ثبات و امنیت در افغانستان و آسیای جنوبی، منطقه قفقاز، آسیای مرکزی و خزر، عراق و شامات، حوزه خلیج فارس و به طور کلی منطقه بزرگ‌تر غرب آسیا بخشی از اتصال به زنجیره انتقال منطقه‌ای سیاست از سوی ایران خواهد بود. (Barzegar, 2023: 2-3)

۵-۳ اهمیت کریدورها در زنجیره اتصال ایران

کریدورها نقش مهمی در زنجیره اتصال ایفا می‌کنند. درواقع همان‌طور که جهان از امپراتوری‌های یکپارچه عمودی به دولت‌های وابسته به یکدیگر به صورت افقی تکامل یافته است، اکنون به سمت یک تمدن شبکه جهانی پیش می‌رود که نقشه کریدورهای متصل جایگزین نقشه‌های سنتی مرزهای ملی شده است. هر منطقه قاره‌ای در حال تبدیل شدن به یک ابرمنطقه یکپارچه داخلی (امریکای شمالی، امریکای جنوبی، اروپا، افریقا، عربستان، آسیای جنوبی، آسیای شرقی) با تجارت آزاد فزاینده همراه با اتصال شدید بین دولت-شهرهای پروتکتورهاست. برای مثال، ترکیه به عنوان کشوری که قاره‌ها را به هم پیوند می‌دهد، شناخته می‌شود. در این زمینه می‌توان به تونل مرمره اشاره کرد که در سال ۲۰۱۳ افتتاح شد و نقش ترکیه را - به‌ویژه از طریق راه‌آهن باری و خطوط لوله نفت و گاز - به عنوان یک کریدور کلیدی میان اروپا و چین تقویت کرده است. ایران کشوری است که می‌تواند به مناطق و زیرسیستم‌های مختلف در منطقه وصل شود و به نقطه اتصال آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب تبدیل شود. هر کدام از این زیرسیستم‌ها، پارادایم‌هایی را از لحاظ سیاسی، امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند. اگر ایران به آسیای جنوبی و شرقی متصل شود به نوعی به پارادایم‌های امنیت انرژی و توسعه متصل می‌شود. بر مبنای موضوعات فوق، ایران در شاهراه ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است. موقعیت ویژه جغرافیایی ایران و قرار گرفتن در کریدورهای بین‌المللی شمال-جنوب و شرق-غرب و اتصال‌دهنده خاورمیانه، آسیا و اروپا جایگاه ویژه‌ای برای ایران در حوزه ترانزیت فراهم کرده است که خاورمیانه و آسیا را به اروپا متصل می‌کند. این کریدورها شامل کریدور شمال-جنوب، کریدور قزاقستان-ترکمنستان-ایران، کریدور اسلام‌آباد-تهران-استانبول، شاخه جنوبی راه ابریشم از چین به ترکیه و اروپا، کریدور ایران-افغانستان-تاجیکستان-قرقیزستان-چین، کریدور آلماتی-بندرعباس و آلماتی-استانبول و کریدور جنوب غرب می‌شود. شبکه ریلی ایران از غرب کشور به ترکیه و از آنجا به اروپا، از شمال غربی کشور به جمهوری آذربایجان، از شمال کشور از طریق بنادر امیرآباد، نکا و ترکمن قابلیت دسترسی به دریای خزر و بنادر ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان و روسیه فدرال، از شمال شرقی کشور به ترکمنستان و آسیای میانه، روسیه و چین، از جنوب شرقی کشور به پاکستان و از جنوب کشور از طریق بندرعباس و بندر امام خمینی (ره) به خلیج فارس و آب‌های آزاد جهان دسترسی دارد. کریدور شمال-جنوب، کریدور چین-اروپا، کریدور آلماتی-بندرعباس، آلماتی-استانبول و نیز کریدور ترکیه-ایران-

پاکستان مسیرهایی هستند که از طریق آنها کشورهای محصور در خشکی آسیای میانه و جنوب آسیا به آب‌های آزاد بین‌المللی و اروپا متصل می‌شوند. (tiezzi, 2015)

کریدور شمال- جنوب با عبور از کشورهای فنلاند، روسیه و آذربایجان به کشورهای جنوب خلیج فارس، اقیانوس هند و آسیای جنوب شرقی می‌رسد. سه کشور ایران، روسیه و هند این کریدور را در ۱۲ سپتامبر سال ۲۰۰۰، در سن پترزبورگ برای ترویج همکاری‌های حمل و نقلی بین اعضا تأسیس کردند. این کریدور اقیانوس هند و خلیج فارس را از طریق ایران به دریای خزر سپس از طریق روسیه به سن پترزبورگ و شمال اروپا متصل می‌کند. ایران نیز به عنوان کشور امین انتخاب شده که وظیفه دارد طرف‌های متعهد را درباره پیوستن سایر کشورها به این موافقت‌نامه یا کناره‌گیری هر یک از طرف‌های متعهد از آن مطلع کند.

ایران ضمن اینکه با رویکردهای توسعه اقتصادی و گسترش روابط فرهنگی- تاریخی با همسایگان به انرژی، امنیت و توسعه در آسیای جنوبی، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز وصل می‌شود، در عین حال به مسائل امنیتی- سیاسی در خاورمیانه عربی (عراق و خلیج فارس) متصل می‌شود که در سطح نظام جهانی دارای اهمیت است. از این نظر، تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را به عنوان نقطه اتصال و هاب مهم‌ترین تم‌ها و موضوعات منطقه‌ای افزایش دهد. (hartwell, 2021: 20)

۶. نتیجه‌گیری

با عنایت به موارد مطروحه، به نظر می‌رسد گفتمان ناشی از ژئوپلیتیک انتقادی به عنوان رویکرد نظری اصلی این مقاله، با دخالت دادن عناصر جدید از جمله ادغام‌های اقتصادی و سازمان‌ها و نهادها و اتحادهای منطقه‌ای به‌ویژه در بخش‌های اقتصادی و تجاری، که مرزهای حاکمیتی را می‌نوردد و خطوط آن‌ها را هر روز کم‌رنگ‌تر می‌کند، موجب شده اهداف اقتصادی کشورها با مطلوبیت و سرعت بیشتری پیش برود.

در این راستا و در قالب همگرایی‌های منطقه‌ای به‌ویژه همکاری‌های اقتصادی، که با اتکا بر ظرفیت‌های خاص کشورها از جمله موقعیت‌ها کم‌نظیر جغرافیایی و ژئواستراتژیک آن‌ها صورت می‌گیرد، می‌تواند نقش بسزایی در ارتقای مناسبات تجاری و پیشرفت‌های اقتصادی کشورهای عضو این گونه اتحادیه‌ها و همچنین همسایگان آن‌ها ایفا کند.

از سوی دیگر، در عصر حاضر ارتباطات ترانزیتی و مزیت‌هایی که تسهیل‌کننده آن است به یکی از ابزارهای مهم پیشبرد اهداف اقتصادی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که رویکرد اتصال و توسعه آن می‌تواند تا حد زیادی باعث افزایش رشد اقتصادی کشورها شود و در نهایت آینده بهتر و روشن‌تری را برای جامعه بشری به ارمغان آورد.

همان‌گونه که پیشتر به آن اشاره شد اتحادیه اقتصادی اوراسیا با عضویت کشورهایی که از مزیت‌های اقتصادی- رقابتی قابل توجهی برخوردارند به عنوان یک قطب اقتصادی و تجاری مهم می‌تواند در تحولات و مناسبات منطقه‌ای و جهانی نقش ایفا کند. از سوی دیگر، ایران نیز از قابلیت‌های فراوانی در زمینه‌های تجاری و اقتصادی و ارتباطی برخوردار است. قرار گرفتن این کشور در مسیر کریدورهای شمال- جنوب و شرق به غرب به آن موقعیت و فرصت متمیزی داده است؛ به نحوی که چشم‌پوشی از آن هم برای این کشور و هم برای همسایگانش خسارت‌بار خواهد بود.

از جمله مزایای ترانزیتی ایران علاوه بر قرار گرفتن این کشور در مسیر کریدورها و شاهراه‌های ارتباطی جهانی، وجود ۱۵ بندر بزرگ و ۲۳ پایانه فعال مرزی و بین‌المللی است که می‌تواند از آن یک مرکز مهم اتصال ارتباطات در سطح منطقه و جهان بسازد.

بنابراین گسترش همکاری‌های منطقه‌ای میان ایران و کشورهای منطقه اوراسیا، در قالب معاهداتی که با اتحادیه اقتصادی اوراسیا منعقد می‌شود، به‌ویژه با بهره‌گیری از موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران در مزیت‌های ترانزیتی و ارتباطی و نیز سایر مزایا و فرصت‌هایی که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده است، در کنار مدیریت چالش‌های پیش‌رو می‌تواند نقش ممتاز و مؤثری در رشد اقتصادی کشور ایفا کند.

در پایان، از آنجا که شایسته است راهکارهای عملیاتی مناسب برای رفع پاره‌ای از تنگناها و موانع در ترانزیت کالا، که کشور با آن درگیر است، در نظر گرفته شود پیشنهاد می‌شود که:

- بنادر و پایانه‌های مرزی از زیرساخت‌ها و امکانات نوین و توانا برای جابه‌جایی محموله‌ها و بارهای کانتینری برخوردار شوند. با این کار هم روند ترانزیت تسهیل می‌شود و هم زمان کمتری به آن اختصاص می‌یابد.

- هم‌اکنون بیشتر بار ترانزیتی از ایران توسط کامیون و تریلی‌ها و از طریق جاده‌ها جابه‌جا

می‌شوند و این امر علاوه بر تشدید آلودگی محیط زیست و هوا، موجب فرسودگی و ترافیک بیشتر جاده‌ها می‌شود. توسعه راه آهن به دلیل ظرفیت بالا و صرفه اقتصادی که دارد می‌تواند در کاهش آلودگی‌های محیط زیستی و نیز صرفه اقتصادی حمل و نقل کالاها بسیار موثر واقع شود. از این رو، باید زمینه حضور سرمایه‌گذاران بخش خصوصی (داخلی و خارجی) برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل و نقل از قبیل جاده‌ای، ریلی، دریایی و هوایی فراهم شود. با این کار ضمن جذب سرمایه‌های غیردولتی در راستای تسریع پروژه‌های مربوطه می‌توان بر مشکلات تامین مالی بالای مورد نیاز آن نیز فائق آمد و با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته اطلاعاتی، امکان آگاهی صاحبان کالا از موقعیت و وضعیت محموله‌شان فراهم شود. همچنین با به‌کارگیری روش‌های تبلیغاتی موثر، فواید و امتیازات عبور کالاها از راه ایران معرفی شود. به عبارت دیگر، این امر می‌تواند مخاطبان و مشتریان افزون‌تری را برای بهره‌برداری از راه‌های ترانزیتی و ارتباطی ایران جلب کند و از آنجا که اصلاح و شفاف‌سازی قوانین گمرکی و ترانزیتی و هماهنگی بین سازمان‌های مرتبط با امور ترانزیتی گام مهمی در ارتقای ترانزیت به شمار می‌رود این مسئله باید در اولویت قرار گیرد.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Afzali, R.; Badi Azandahi, M.; Zaki, Y., & Kayani, V. (2014). A discourse in geopolitics. *World Politics Quarterly*, 3(4), 29-55. **[In Persian]**
- Afzali, R., & Kayani, V. (2011). Explaining the approach of postmodernism in political geography and geopolitics, *Journal of Defense Policy*, 20(80), 185-210. **[In Persian]**
- Ahmadipour, Z., & Badiei, M. (2002). Critical geopolitics. *Madras of Human Sciences*, 6(4) (27 series), 1-10. **[In Persian]**
- Alavifar, S.A.H. (2016). The Process of Formation of the Eurasian Economic Union and its Economic Capacities. *IRAS Proceedings*, No. 9402. **[In Persian]**
- Ali Babaei, G. (2007). *Culture of International Relations*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**
- Arab, H. (2012). An analysis of the theoretical foundations of geopolitical codes. *Big Khorasan Quarterly*, (5), 11-91. **[In Persian]**
- Barzegar, K. (2024, February 5). Regionalism of the new model of resistance. *Farhikhtegan Daily*. <https://farhikhtegandaily.com/news/94507/>. **[In Persian]**
- Barzegar, K. (2016, April 14). The best strategy for Iran [Interview]. *Sharq newspaper*. <https://www.cmess.ir/Page/View/2018-04-03/2325>. **[In Persian]**
- Barzegar, K., Ghasemi, M., & Karami, J. (2017). The influence of China's geographical connection strategy on the foreign policy of the Islamic Republic of Iran: With an emphasis on the new Silk Road. *New Attitudes Scientific Quarterly*, 14, Autumn 1401. **[In Persian]**
- Chagnizadeh, G., & Razavi, S. A. (2022). The Middle East and the New World Order: Challenges and Opportunities. *Global Politics*, 12(1), 7-29. **[In Persian]**
- Creutz, K. (2023). Multilateral development banks as agents of connectivity: The Asian Development Bank (ADB) and the Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB). *East Asia*, 40(3).

- Davies, M., & Brende, B. (2021, July). Connecting countries and cities for regional value chain integration.
- Dehghani Firouzabadi, J., Ghaderi, H., & Asghari, M. (2021). *Economic diplomacy: Regional and global trends and perspectives*. Tehran: Imam Sadegh University Publishing. **[In Persian]**
- EAEU: Analysis of Eurasian countries. (n.d.). *IXPORT*. <https://ixport.ir/analysis-eurasian-countries> **[In Persian]**
- Flint, C. (2006). *Introduction to geopolitics*. New York, NY: Transnational Publishers.
- Frankel, J. (1997). *Contemporary theories of international relations* (V. Zaguri, Trans.). Tehran: Information Publishing. **[In Persian]**
- Grajewski, N. (2022). An illusory entente: The myth of a Russia–China–Iran axis. *Journal of Asian Affairs*, 53(1).
- Khanna, P. (2016). *Connectography: Mapping the future of global civilization*. New York, NY: Random House.
- Khanna, P. (n.d.). *Connectography: Mapping the future of global civilization*. U.S. Secretary of Defense.
- Ioannou, S., & Wojcik, D. (2022). Was Adam Smith an economic geographer? *GeoJournal*, 87(6).
- Mahkoui, H., & Goodarzi, M. (2019). The impact of the Eurasian Economic Union on the geoeconomics situation of the Islamic Republic of Iran. *Central Eurasia Studies*, 12(2), 519–538. **[In Persian]**
- Mankoff, J. (2011). *Russian foreign policy: The return of great power politics*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield Publishers.
- March, L. (2012). Nationalism for export? The domestic and foreign-policy implications of the new Russian idea. *Europe-Asia Studies*, 64(3), 401–425.
- Mearsheimer, J. (2010). *The tragedy of great power politics* (G. A. Chegnizadeh,

- Trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**
- Mirfakhraii, S. H. (2016). Eurasian Economic Union and its geo-economic requirements for Iran. *Journal of International Relations*, 32(4), 143–175. **[In Persian]**
- Mojtahedzadeh, P. (2012). *Political geography and geographical politics*. Tehran: Samt Publications. **[In Persian]**
- Moshirzadeh, H. (2012). Evolution in theories of international relations. Tehran: Samt Publications. **[In Persian]**
- Motaghi, A., & Rashidi, M. (2014). Geography, constructionism and constructionist explanation. *Geopolitics, Quarterly Journal of Geography and Development*, 13(39), 107–126. **[In Persian]**
- Motaghi, E., et al. (2010). *Modern diplomacy: Essays in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing. **[In Persian]**
- Potapov, Yu. B. (2023). On some aspects of economical diplomacy and foreign economical priorities of Iran's government. *Diplomaticeskaja Sluzhba*, November.
- Qavam, A. A. (2009). *Principles of Foreign Policy and International Politics*. Tehran: Samt Publishing House. **[In Persian]**
- Sadeghi Aval, H., Garshasbi, R., & Naqdi, J. (2018). Critical geopolitics and analysis of Türkiye's approach to ISIS. *Political Studies of the Islamic World*, 8(1) (consecutive 29), 1–23. **[In Persian]**
- Sajadpour, S.M.K., & Soleimani Darchagh, M. (2016). Russia's Eurasian Integration Dissection; Conceptual and Operational Framework. *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*, 21(90), 67–117. **[In Persian]**
- Seifzadeh, H. (2007). *Principles of international relations*. Tehran: Mizan Publishing House. **[In Persian]**
- Shlapentokh, D. (2006). *Russia between East and West: Scholarly Debates on*

Eurasianism. Brill Academic Pub.

Simbar, R., & Ghorbani Sheikh Nashin, A. (2012). *Iran and Convergence in the Organization of Islamic Cooperation*. Tehran: Imam Sadiq University Press.

[In Persian]

Tabac, M. (2016). Regionalism and Economic Processes with Global Implications. *CSEI Working Paper Series*, Center for Studies in European Integration (CSEI), Academy of Economic Studies of Moldova (ASEM), No. 1, 22-30.

Vaezi, M., & Mousavi Shafaei, M. (2008). *Economic Diplomacy*. Tehran: Publication of the Institute of Strategic Research of the Expediency Council. **[In Persian]**

Valizadeh, A., & Alizadeh, S. (2018). Exploring the Roots of Continuity in the Foreign Policy of the Russian Federation during Putin's Rule. *Central Eurasia Studies*, 11(2), 513-529. **[In Persian]**

